

موزقده از دیدگاه روانشناسی

(۱۱)

جلال ستاری

مرگ و رستاخیز

همچنین است خواب و بیداری سام مشهورترین جاویدانان :

«کراساسپ از خاندان سام یکی از قهرمانانی است که در یشتها راجع به او بیش از همه سخن رفته است و در همین موارد است که آخرین جنگ فاتحانه با اژی‌دهاک بنام کراساسپ ضبط و حفظ شده و این جنگ یکی از بزرگترین اعمال در آخرین نبرد میان قوای خیر و شر شمرده میشود . از اعمال کراساسپ هنگام رستاخیز در ادبیات پهلوی بسیار سخن رفته و در این متون معمولاً نام او بصورت کراساسپ یا کیرشاسپ و کیرشاسپ سامان و یا سام تنها آمده است . «بروایت بندهشن بسم عمر جاویدان بخشیده شده بود لیکن بسبب قصوری که در حفظ آیین مزدایی کرده بود به دست ترکی نوهین نام مجروح شد و دردشت پیشانی (دره پشن در کابلستان) تا روز رستاخیز در حالتی از بی‌حسی باقی خواهد ماند^۱ . در این هنگام بنا بر روایت و همن یشت (فصل ۳۰ ، بند ۶۰ - ۶۲) دو تن از ایزدان بنام سروش و نیریوسنگ (در اوستا : سراس و نئیریوسنگه) با فریادی که سه بار تکرار میشود ، او را از آن حالت بیدار میکنند . در چهارمین فریاد سام برمیخیزد و اژی‌دهاک را می‌کشد و بعد از این واقعه سوشیانس جهانیان را از شر و بدی نجات می‌بخشد و رستاخیز آغاز میشود^۲ .

« . . . برای کراساسپ در رستاخیز عالم وظیفه مهمی تعیین شده است . حال کراساسپ در این مورد مشابه با وضع بیم است و یک روایت درباره آنها تکرار گردیده و بعد کوشیده‌اند که آنها را با یکدیگر ارتباط بخشند . کراساسپ از طرفی فناپذیر است و مانند فردی که سرخ ریش و اوژید دانمارکی . . . ، در محلی پنهان بزمیبرد و از آنجا هنگامی که جهان را مصائب گوناگون فراگرفت ، برای رهایی جهانیان ،

ظهور می‌کند . این روایت مربوط به زمانی کهن است ، زیرا در یکی از قسمتهای بسیار کهن اوستا بنگاهداری جسم کراساسپ بوسیله ۹۹۹۹۹۹ فروشی اشاره شده است و در این افتخار ، کراساسپ با سه نطفه زردشت که از آنها سه نجات‌دهنده بزرگ عالم جدید خواهند آمد شریک است (یشت ۱۳ بند ۶۱ - ۶۲) .

جاویدانان آئین زرتشتی در نوشته های مذهبی ، روایات حماسی و داستانهای ملی در کاخ‌ها یا دژ‌های شکست‌انگیز و سحرآمیزی بسر می‌برند که در زیر زمین ، یا بر فراز قله کوه ، یا در محلی دور دست که نزدیک شدن بدان دشوار باشد بنا شده‌اند ، و زیستن در آن‌ها چون بازگشت به بطن مادر موجب جوانی دوباره یا زندگی جاودانه یافتن است : هفت کاخ کی‌اوس یا کاخ جم در کوه البرز ، قلعه کنگ‌دز که سیاوش آنرا بنا کرد و کیخسرو آنرا نظم داده اداره نمود ، قصر زمینی فراسیاب که افراسیاب آنرا بجادوی برآورده بود ، همه این قبیل‌اند . «همه این موارد تقلیدی است از داستان ورجم کرد درپارس که داستان آن بتفصیل در وندیداد آمده‌است . برای کی‌ایبوه و کراساسپ چنین کاخ مرعوزی پیش‌بینی نشده‌است ، لیکن آن هردو پنهان از دیگران در محلی از یک دشت ، خوابیده‌اند و از این حیث با هئوایش و طوس شبیهند و این دومی هم در این باب جانشین ویست اورو است .»

«بنابر روایت سوتگر نسک ، کی‌اوس (کی‌کاووس) در میانه کوه البرز هفت کاخ بر آورد که یکی از زر و دو کاخ از سیم و دو کاخ از پولاد و دو کاخ از بلور بود و از همین دژ بود که دیوان مازندران را ببند افکنده و از ویران کردن جهان بازداشتت بود . این هفت کاخ را صفتی جاودانه بود چنانکه هر کس که پیری او را ضعیف و فرتوت میکرد و مرگ خود را نزدیک میدید اگر او را سرعت از گرد حصار آن قصور عبور میدادند ، نیروهای حیاتی خود را باز می‌یافت چنانکه

بکر دار جوانی پانزده ساله میشد . کی اوس فرمان داده بود که هیچکس را از دروازه‌های این قصر دور نسازند (دینکرت کتاب ۹ فصل ۲۲ بند ۴) .

« . . . در نسخه ایرانی بندهشن چنین آمده است که مسکن کی اوس مرکب بود از يك خانه زرین که کی اوس خود در آن سکونت داشت ، و دو خانه بلورین که آخورهای اسبان وی بود ، و دو خانه پولادین که خاص گله های او بود (و دو خانه سیمین بر اثر خطای ناسخ از قلم افتاده است) و هر چه از آن می چشیدند و همه چشمه ها آدمی را جاویدان می کردند و اگر کسی از سالمندی ناتوان شده بود ، یعنی اگر پیری فرتوت از این در درون می رفت از در دیگر چون جوانی پانزده ساله بیرون آمد و او بدینگونه بر مرگ ظفر یافت»^۳ .

« ماده اصلی سرگذشت کیکاوس مسلماً تقلیدی از سرگذشت بیم (جم) است . این بیم (ریمیم دراوستا) يك فرد اساطیری هند و ایرانی و همانست که نزد هندوان بیم نامیده میشود . وی اصلاً اولین بشر و اولین فرد فناپذیر و پادشاه سرزمین مردگان بود . داستان «ور» زیرزمینی بیم (وندیداد فرگرد) خود تغییر شکلی از اندیشه اصلی قلمرو تسلط مردگان است . تحول و تکامل دیگری که در داستان اساطیری بیم نخستین بشر حاصل شده منجر به ایجاد داستان پادشاهی مقرون باقتدار وی بر روی زمین شد ، چنانکه در عهد سلطنت او آدمیان از گزند مرگ برکنار و همواره جوان بوده اند ، لیکن این حال بر اثر گناه بزرگی که او مرتکب شد از میان رفت و نیکبختی او و مردمان همه بر اثر آن گناه راه نیستی گرفت . اشاره یی بسقوط بیم در گاتاها نیز دیده میشود^۴ . در سرگذشت کاوس چنانکه از کتب پهلوی بر می آید داستان جم با هر دو صورت خود تکرار شده است ، یعنی همچنانکه جم «ور» را بنا کرده که دسته منتهی از آدمیان در آن دور از آسیب مرگ و با جوانی تغییر ناپذیر بسر میبرد (تا روزگار آینده و بعد از زمستانی سخت و ویران کننده جهانی را که از آدمیان تهی خواهد شد مسکون سازند) کاوس هم در خود را که از هفت کاخ پدید می آید بنا کرد چنانکه زائربن آن بجوانی باز میگردند و همچنین کاوس مانند جم فرمانروای هفت کشور و پادشاه آدمیان و دیوان بود و مانند او ، بر اثر

« چون پایان جهان نزدیک شود ، طوس پهلوان کراسپ را از خواب دیرین بیدار میکند (طوس از خواب دیرین برمیخیزد و کراسپ را بر آن میدارد تا بکیش مقدس گانایی بگردد و آنگاه جنگ واپسین آغاز میشود) تا با کیخسرو در رستاخیز جهان که بر اهنمانی سوشیانس انجام خواهد گرفت ، شرکت کنند و در کشتن دهاک (ضحاك) که در این وقت خود را از اسارت نجات میدهد ، همدستان شوند (دینکرت کتاب ۹ و کتاب ۷) . توضیح آنکه دهاک را فریدون بپند افکنده و در دماوند بزنجیر بسته است ، لیکن او در آخر زمان زنجیر می گسند و ظلم و عدوان از سر می گیرد تا آنکه کیخسرو و کراسپ و طوس و دیگر جاویدانان بیاری سوشیانس آیند و براهبری او ضحاك را بکشند و رستاخیز کنند» . همه این جاویدانان در روز رستاخیز جهان برای یآوری سوشیانس آماده میشوند .

۳ « کی اوس . . . بر آسمان بشورید (طبری ، بیرونی در آثار الباقیه) ، دیوان فرمانبردار او بودند و فرمان او کلاهائی بساختند (فردوسی ، طبری . . . این کاخ را با کنگدز اشتباه میکند ، حمزه ، مسعودی ، ثعالبی) و بعبارت دیگر برج رفیعی که شامل قسمتهای مختلف از سنگ ، آهن ، مفرغ ، مس ، سرب ، سیم و زر (مالهند . . . بنقل از کلام اسفندیار در هنگام مرگ ، کوه قاف در این روایت جای کوه البرز را گرفته است) بر آوردند . لیکن در این روایت اشاره شده است که هر که در آن کاخ وارد شود بیمارگ خواهد گشت . یکی از نکات داستان کاوس که تقریباً فراموش شده و تا حدی مربوط به همین فکر یعنی اندیشه ایجاد کاخ در کوه بلند میتواند بود ، در مالهند بیرونی مذکور است و آن چنینست که کاوس در حال پیری و فرسودگی بکوه قاف رفت و چون از آن بازگشت جوانی زیبا و زورمند شده و از ابرها برای خود گردونه یی ترتیب داده بود .

« فردوسی حکایت میکند که رستم (رستم) بعد از فوت کراسپ مأمور شد تا کیتباد را بجوید و سرانجام او را در کاخی باشکوه بر فراز البرز کوه بیافت . مسلماً در این مورد تجدید خاطر دئی از کاخ خلیف کاوس بر البرز کوه ملاحظه میشود» .

۴ « بنا بر آنچه در بند ۸ از یسانی ۳۲ می بینیم گناه بیم آن بود که وی استفاده از گوشت حیوانات را که تا عهد او در خوراک آدمی بکار نمی رفت معمول کرد . لیکن در بند ۳۳ از یشت ۱۹ چنین آمده است که بیم دروغگویی آغاز کرد و سخنان دروغ و ناراستی گفتن گرفت . این عبارت مبهم را در دینکرت (کتاب ۹ فصل ۵ بند های ۲ ، ۴ بنقل از سونگرتسک) و داستان دینیگ (فصل ۳۹ بند ۱۶) اینگونه تعبیر کرده اند که وی بلذات دنیوی حریص شد و سلطنت مطلقه (خویش خدایی) عشقی وافر یافت و از طاعت اهرمزد باز ایستاد» .

۵ - «ورجمکرد ، يك در زیرزمینی است که در داستان مذکور در فرگرد دوم از وندیداد بتفصیل درباره آن سخن رفته و بنا بر بند ۱۵ از همان فرگرد ، محل آن در پارس معلوم شده است . در یشت ۱۰ بند ۸۶ و در وندیداد فرگرد اول بند ۳ و ۱۴ و ایضاً وندیداد فرگرد ۱۸ بند ۵۵ و باز وندیداد فرگرد ۲ بند ۳۱ و ۳۲ . . . اهورمزدا به بیم فرمان می دهد تا يك ور زیرزمینی بسازد» .

«اوروتندر (اوروتندر در یشت ۱۳ بند ۹۸) یکی از سه پسر زردشت است . نام او در وندیداد بعنوان فرمانروای ورجم کرد ذکر شده (فرگرد ۲ بند ۴۳)» .

۱ « يك تن از ترکان بنام نوهین موقعی که سه سام در دست پیاسنی خوابیده بود تیری بر او انداخت و این ضربت او را بحالت بوشاسب و يك نوع رخوت و سستی که بمرگ شبیه است در افکند» .
۲ « بنا بر روایت وندیداد (فرگرد ۱ بند ۹) کراسپ از خنثی تی جادو که در ولایت واکرت یعنی کابلستان بسر میبرد فریب خورد ولی جسم او که جاویدان و مرگ ناپذیر است بوسیله ۹۹۹۹۹ فروش نگاهداری میشود (یشت ۱۳ بند ۶۱) .



دیوزاد

در کتاب پهلوی آمده و از آنجمله در بندهشن چنین می‌بینیم که مسکن او دریغ‌گر یعنی کوه خدایان قرار داشت و مسکنی زیرزمینی بوده است که فراسیاب آنرا باهن برآورد . . . و بجادوی بنا شده بود و چندان روشنائی داشت که شب در آن چون روز می‌نمود و چهار رود از آن می‌گذشت که دریکی آب روان بود و در دیگری شراب و در دیگری شیر و در دیگری ماست و خورشیدی و ماهی مصنوعی در آن می‌گشت . . . « داستان دژ زیرزمینی افراسیاب نیز مانند کنگدژ سیاوش از روی داستان اورجم کرد پدید آمده است و این امر مخصوصاً از آن قسمت داستان برمی‌آید که تصور وجود روشنائی شب و روز در آن دژ شده است (وندیداد فرگرد دوم بند ۳۰ و ۳۸ - ۴۰) .

« چون افراسیاب دارنده نوعی از اور بوده است (دینکرت کتاب هفتم فصل اول بند ۳۹) ، اندیشه جاویدان بودن او هم میبایست خود بخود از این روایت نتیجه شود . لیکن افراسیاب یکی از دشمنان پادشاهانی بود که اهرمزد فر

گناه خود و فریب خوردن از دیوان و عصیان باهورمزده از صفت بقاء و جاودانی بودن محروم ماند . « این طرح تقلیدی بوسیله عوامل مختلف و نفوذهایی که از منابع گوناگون صورت گرفته است تغییر و توسعه یافت . در داستان بنای هفت مسکن که با مواد عجیب و پر بها (زر ، سیم ، پولاد ، بلور) ساخته شده ، آثار داستانی بسیار کهن مشاهده میشود که بدون شك چندین بار در طی قرون و در افسانه‌های عامیانه تجدید شده است و در آخرین مرحله بداستان هفت رنگ بنشانه سیارات سبع که در ساختمان معابد بابلی بکار میرفته است منتهی میشود . هردوت ضمن توصیف دژ همدان که بنای آنرا به دیوکس (Deiocès) نسبت داده چنین گفته است که : دیوارهای متحدالمرکز این دژ کنگره‌هایی داشت که هر یک از هفت رنگ سفید ، سیاه ، ارغوانی ، لاجوردی ، گلی ، سیمین ، زرین بوده است . « در بشته‌ها از دژ زیرزمینی افراسیاب که باهن پوشیده شده بود سخن رفته است . شرح این مسکن با تفاضیل بیشتر

الهی را بدانان بخشید ، پس جاودانی بودن افراسیاب نمی‌توانست عطیه‌یی از اهرمزد باشد بلکه عمر جاودانی را اهریمن بدو بخشیده و اهرمزد آنرا از او باز گرفته بود ، بدین ترتیب افراسیاب بی‌شبهت به کاوس نیست که اهرمزد نخست او را عمر جاویدان داده و بر اثر بدآموزی اهریمن ازوباز گرفته بود .

« گنگ‌دز قلعه مشهوری است که سیاوش (سیاورش) بنا کرد و در کتب پهلوی غالباً ذکر آن آمده است . از سیاوش پسر کاوس و پدر کیخسرو مخصوصاً بنام بانی کنگ‌دز (گنگه در اوستا) یاد شده است . این دژ در جانب شمال و در آنسوی دریاچه ووروش میان کوههایی قرار دارد (بندهشن) . از کنگ‌دز است که رستاخیز شاهنشاهی ایران آغاز میشود (دینکرت کتاب ۷ فصل اول بند ۳۸) زیرا خورشید چهر یکی از پسران زردشت در آنجا سکونت دارد و اوست که بر سپاهیان پیشیوتن (پسر ویشناسپ) در آخرین جنگ فرماندهی خواهد کرد (بندهشن) . . . گویند که (کنگ‌دز) دستمند و پای‌مند و بیننده و رونده و همیشه بهار است . آنرا هفت دیوار است زرین و سیمین و پولادین و برنجین و آهنین و آبگینگین و کاسگینین (از سنگ قیمتی) ، در میان آن هفتصد فرسنگ درازا راه است (بندهشن) . .

«در روایت پهلوی هفت دیوار بصورت دیگری نوشته شده و چنین است : یکی با سنگ ، یکی با پولاد و یکی با آبگینه و یکی با سیم و یکی با زر و یکی با و یکی با عقیق . در دژ چهارده کوه یافته میشود و شش رود قابل کشتی‌رانی در او هست و زمین آن (بسیار) حاصلخیز است و در آن معادن غنی زر و سیم و سنگهای گرانبها و دیگر چیزها یافته شود . سیاوش کنگ‌دز را بیاری فرکیانی بر سر دیوان (شاید در زیر زمین که جای دیوانست) بنا کرد (مینوگ خرت فصل ۲۷ بند ۶۰) و کیخسرو آنرا بر زمین نشاند و تصرف و اداره نمود (بندهشن) . پادشاه آن دژ پیشیوتن یعنی مرد فناپذیر و پیر ناشدنی است . ساکنان کنگ‌دز در شادی و سربلندی و دینداری و پاکی بسر میبرند و به ایرانشهر باز نمی‌گردند مگر هنگامی که پشتون آنانرا برای جنگ با دشمنان ایرانشهر بدانجا بکشاند ، و بیاری اهرمزد و امهرسپندان (امشاسپندان) آیین جهان را نو کند و دیوان را در روز رستاخیز از میان ببرد .

«پیشیوتن (پشتون) پسرویشناسپ همان پیشی‌شکی‌اتن در یشت ۱۳ بند ۱۰۴ ملقب به چهارمینوگ است.» «پیشیوتن . . در گنگ‌دز پادشاهی جاویدان دارد وی در محلی مخفی بر تخت خود نشسته است و در آنجا تا روز رستاخیز سمت حفظ بدنها را داراست . در روز رستاخیز وی با سوشیانس که رستاخیز

کتاب ۱۹ فصل ۵۸ بند ۱۰ بنقل از بیگنسک . مینوگ‌خرت مردگان را اداره می‌کند همکاری خواهد کرد (دینکرت فصل ۲۷ بند ۶۳ و فصل ۵۷ بند ۷) . «پیشیوتن . . جاویدانست و پیری و ذبول و گرسنگی در او راه ندارد و خواه از حیث جسمانی و خواه از لحاظ معنوی و روحانی نیرومند و تواناست (دینکرت کتاب ۷ فصل ۴ بند ۸۱) .

«در عهد آینه (در پنجمین هزاره) هنگامی که رومیان بر ایرانشهر یکسال چیره شوند ، کی و هرام ورجاوند پهلوان ، فرمانروائی ایرانیان و مزدیسنا را تجدید خواهد کرد و آنگاه پیشیوتن از کنگ‌دز بیرون خواهد آمد تا رستاخیز را اداره کند (بندهشن) . [و هرام ورجاوند (وهمن‌یشت فصل ۳ بند ۱۴ و ایضاً فصل ۳ بند ۳۹) پهلوان بزرگی که در حوادث مقدم بر زمان رستاخیز کارهای بزرگی بر دست او خواهد رفت ، در شمار جاویدانان نیست بلکه در زمان مقدر ولادت خواهد یافت . . . و هرام ورجاوند همان ثریت پدر کرساسپ است] . پس ازین پنجمین هزاره ، هزاره اوشیدر آغاز خواهد شد ، و در ششمین هزاره پس از ظهور اوشیدر ماه و سوشیانس عالم بنهایت خواهد رسید .»

«با توجه باین مطالب باسانی دریافته میشود که کنگ‌دز تقلیدی است از دژی که کاوس در البرزکوه ساخته بود . از این گذشته داستان هفت دیوار کنگ‌دز بیش از آنچه از وصف هفت کاخ کاوس بر میآید ، روایت هفت دیوار متحدالمرکز هگمتانه (همدان) را بیاد میآورد . علاوه بر این در افسانه شهر کنگ‌دز که تمورات مربوط بدوره آخرالزمان در ایجاد آن مؤثر بوده است ، تأثیر ورجم کرد بیشتر دیده میشود تا در کاخ کاوس . نتیجه این بحث چنین است که داستان کنگ‌دز از حیث تاریخ زودتر از افسانه کاخ کاوس بوجود آمده و نخستین تقلید از داستان ورجم کرد است ، و داستان رنگ‌های هفتگانه سیارات سبع نیز که خود در روایات عامیانه تغییراتی یافته در آن اثر کرده است ؛ و داستان کاخ کاوس خود تقلیدی از داستان کنگ‌دز است .»*

۶ . «کوی (کی) هئوسروه (کیخسرو) که فر (خورنه) کیانی بدو تعلق داشت ، فرنگسین (افراسیاب) تورانی را بقتل رسانید (یشت ۱۹ بند ۹۳) ، آن خائن تورانی را که در یک قلعه زیرزمینی بسر میبرد (= هنکن ، یشت ۵ بند ۴۱) . قطعاً خیلی جدیدی از یشتها چنین حکایت میکند که فرنگسین در ثلث میانین زمین زندگی میکرد و در آنجا در پناه حصاری از آهن بسر میبرد (یسنا ۱۱ بند ۷) .»

۷ - «فصلی از بندهشن که درباره کوهها در آن سخن رفته معلوم میدارد که کوه بگر (= بگ‌گر) کوهی است که افراسیاب تورانی دژ خودرا در آن ساخت و در همان دژ خانه اندرونی یعنی زیرزمینی خودرا بنا کرد»

* مأخوذ از کیانیان نوشته کریستن سن ، ترجمه آقای دکتر ذبیح‌الله صفا .